

ابعاد جنایت کرمان به روایت وزارت اطلاعات

شبکه پشتیبانی تروریست‌ها بازداشت شد

سنخ‌شناسی داعش جدید از نگاه یاسر قزوینی، استاد دانشگاه تهران

خطر تکفیری‌های فارسی‌زبان جدی است

«فرهیختگان» بررسی می‌کند

بایبانه داعش اسرائیل تبرئه می‌شود؟

اقلیت داعشی

عملیات خون‌بار کرمان که موجی از احساسات میهن‌پرستانه در طیف‌های مختلف مردم ایجاد کرد، باعث افشای چهره واقعی یک اقلیت ترسناک از اپوزیسیون شد



۱۳۰۷۰۸۱۴۱۳

برای هفتمین بار در ۱۱ سال اخیر مرجع قیمت‌گذاری خودرو عوض شد

فرمان گرانی خودرو دست‌گیر است؟

۱۶

سرمایه‌گذاری ۳ میلیارد دلاری با آینده تکنولوژی چه می‌کند؟

پول‌پاشی ماکروسافت برای هوش مصنوعی

۴

اعلام فهرست اولیه اسامی تأیید صلاحیت شده انتخابات مجلس دوازدهم

هیات‌های نظارت از وزارت کشور بازتر عمل کردند

۲

چرا ایده غرب‌زدگی که جلال مطرح کرد هنوز مساله ایران ۱۴۰۲ است

یک قرن سکوت

«فرهیختگان» در صدمین سالگرد تولد جلال آل احمد تأثیرات ایده غرب‌زدگی بر فکر و ادبیات ایرانیان را بررسی می‌کند

۹۱۰۸۱۰۶۵۳۳

مزا بزرگ فروش املاک تملیکی

و مازاد بر نیاز بانک سپه واقع در مازندران

به شماره ۴۸۳/۱۴۰۲/۱۳

بانک سپه - مدیریت شعب منطقه مازندران

شماره شناسه: ۱۶۳۵۰۴۱

ارجاع شود به صفحه ۱۵

اپوزیسیون این خاک ایرانی نیستند

شده است. به طور مثال کافی است به دو رفتار چند ماه اخیر اپوزیسیون که در ذهن آنها به عنوان گام‌هایی مطلوب تصویر می‌شده، توجه کنیم. **اتتلاف با اسرائیل:** عمده اپوزیسیون ایران از شبکه‌هایی مثل اینترنشنال تا شازده پهلوی به‌گونه‌ای رفتار کردند که راه‌حل مشکلات ما دوستی با اسرائیل است. سفر شازده به اسرائیل و پوشش خاص اینترنشنال از بنیامین نتانیاهو نشان‌دهنده همان تصور خامی است که اپوزیسیون از جامعه ایران دارد، به‌گونه‌ای که آنها فکر می‌کردند جامعه ایران بعد از این رفتارها یکی از مطالبات اصلی‌اش ارتباط با اسرائیل می‌شود، حال آنکه چنین تصور بی‌خردانه‌ای به هیچ عنوان در جامعه ایران وجود ندارد. همچنین پس از جنگ خونباری که اسرائیل علیه فلسطین شکل داد، اپوزیسیون تصور می‌کرد جامعه آن فهمی که آنها از فلسطینی‌ها به عنوان یک جامعه تروریست و بدوی تبلیغ کرده است را قبول می‌کنند، حال آنکه جامعه ایران هرچند منتقد شرایط اقتصادی است اما هیچ‌گاه در کنار جنایات اسرائیلی‌ها علیه بشریت نبوده و این صرفاً فهمی است که اپوزیسیون غیرایرانی از جامعه ایران دارند.

بازگشت خشونت در سالگرد مهسا امینی: اپوزیسیون از مدت‌ها قبل فعالیت خود را معطوف به سالگرد مهسا امینی کرده بود. تصور می‌کرد جامعه ایران با فرمان همایونی آنها با تسخیر خیابان‌ها، حاکمیت را به چالش می‌کشند. عمده فعالیت‌ها روی این سالگرد، تقریباً هیچ خروجی‌ای نداشت و جامعه ایران نسبت به تمام پیام‌های آنها هیچ عکس‌العملی نشان نداد. خود این واقعه نشان از عدم فهم جامعه ایرانی توسط آنها بود ولی اپوزیسیون حتی بعد از مشارکت نکردن مردم در این رخداد، باز هم متوجه نشده‌اند که جامعه ایرانی با نگاه تحقیرآمیز آنها مشکل دارد و اگر مطالبه‌ای هم دارد، بیرون از دایره تصور آنها عمل می‌کند. اما مجدد اپوزیسیون تلاش کرد مشارکت نکردن را به ترس و امنیتی بودن اوضاع ربط دهد که باز هم نوعی تحقیر نسبت به انسان‌های ایرانی بود؛ چراکه در پیرنگ این بحث نوعی ترسو بودن جامعه القا می‌شد و اینکه جامعه توان ندارد از خود دفاع کند. حتی در پس این شکست اپوزیسیون، آنها به صورت رسمی و غیررسمی خواستار حمله نظامی به ایران هم شدند که شاید بتوان گفت اوج کاری بود که نشان از ایرانی نبودن این جماعت داشت. کلیتاً و هائیهی مثل زن ملز سر مار یا حمله به مناطق نظامی یا گرفتن مثال‌هایی مثل کشورهای عراق و افغانستان خوب نشان می‌داد اپوزیسیون هر راهبردی که غریبی‌ها طراحی کنند را حتی به قصد تخریب ایران، اجرا می‌کنند و همان خواسته‌ها را هدف اصلی خود قرار می‌دهند، با این تصور که نگاه همایونی آنها به مردم ایران به‌گونه‌ای است که حتی اگر جنگ هم در ایران صورت بگیرد مردم حاضر به پذیرش آن هستند زیرا اپوزیسیون آن نسخه را از بیرون صادر کرده است! حال آنکه جامعه ایران به هیچ‌وجه موافق با دخالت نظامی یا جنگ نبوده و حتی به علت آنکه کشور دچار بحران نشود، هیچ‌گاه ایده‌ای که در آن خارجی‌ها دخالت کنند را نمی‌پذیرد.

به هر ترتیب این دو مثال و صدها مثال دیگر از اپوزیسیون نشان می‌دهد آنها نه‌تنها جامعه و کشور ایران را تحقیر می‌کنند، بلکه تصور می‌کنند آنها نماینده مردم برای رسیدن به عقلانیت هستند و زمانی مردم و کشور عاقل می‌شوند که در جهت دستورات آنها عمل کنند. به علت این دیدگاه است که می‌توان گفت قطعاً اپوزیسیون ایران، ایرانی نیستند.

با نگاهی به رفتار اپوزیسیون ایرانی در چند ماه گذشته آنچه مشخص است این نکته است که آنها تصویری در ذهن از مردم و جامعه ایران دارند که با واقعیت میدانی فاصله وسیعی دارد. اپوزیسیون ایران به نوعی مردم و جامعه را شکلی از آدم‌های بدون احساس و بدون عقل و فهم تصور می‌کنند که منتظر هستند آنها در غرب فرمایشی بفرمایند و مردم در این سمت دنیا همان فرمایش را اجرا کنند و زندگی خود را با توجه به بیانات اپوزیسیون صورت‌بندی کنند و این دقیقاً همان بچشی است که بندیکت اندرسون در کتابش، «جماعت‌های تصویری» بحث می‌کند. اندرسون معتقد است برخی که در جهان غرب زیست کرده‌اند در هنگام مواجهه با کشورهای غیرغربی نقش پل را دارند و هر آنچه بدوی‌گری است از این کشورها دور می‌کنند و آنچه مطلوب است را به انسان‌های پست جهان جنوبی یاد می‌دهند. این نگاه تحقیرآمیز و به شدت دستوری دقیقاً در گرو فهم غیرایرانی است که اپوزیسیون از جامعه و مردم دارند. به‌طور مثال از علی کریمی تا شازده پهلوی و اشکان خلیجی تا کریمی و حتی اسماعیلیون تصور می‌کنند مردم در جامعه ایران فردی مثل شهید سلیمانی را آن‌گونه که دولت‌های غربی از طریق پروپاگاندا صورت‌بندی می‌کنند، پذیرفته‌اند. حال آنکه اگر صرفاً به جمعیتی که پس از حادثه تروویستی به مزار ایشان آمد توجه کنیم، نشان می‌دهد که نه‌تنها فهم این اپوزیسیون از ایران توهمی است بلکه در ایران هم وضعیت کاملاً متفاوت است حتی با آنچه که بسیاری از روشنفکران در داخل ترسیم می‌کنند. اما به هر ترتیب وضعیت اپوزیسیون دقیقاً مشابه فرمی است که اندرسون بیان می‌کند. آنها تصور می‌کنند که نماد عقل و درایت در عصر حاضر هستند و باید به صورتی جامعه ایران را از این وضعیت بد رهایی دهند. حال آنکه جامعه ایران اصلاً تصورات اپوزیسیون را ماقبل از بیان می‌داند و معتقد است این رفتارها نوعی شیادی و کلاهبرداری برای قدرت گرفتن است و هیچ‌کدام از اپوزیسیون نماینده آنها نیستند، بلکه بیش از آنکه باعث فهمیدن مطالبات جامعه باشند، عامل اصلی به حاشیه رفتن مطالبات هستند. ولی آنچه فهم اپوزیسیون از ایران است را نمی‌توان صرفاً به حاشیه بردن مطالبات تعریف کرد. درک اپوزیسیون از ایرانی‌توان نوعی درک تحقیرآمیز است. اپوزیسیون جامعه را توده‌ای می‌فهمد که به خاطر شرایط بد تن به کارهای مختلف می‌دهد و تصور می‌کند جامعه ملاً برای بقا تن به گفتمان‌های داخل ایران می‌دهد یا از سر ناآگاهی. این درک درحقیقت نوعی ایبه‌سازی مردم به عنوان نماد بی‌خردی است که در واقع باز هم به علت آنکه هیچ درکی از جامعه ایرانی ندارند، شکل می‌گیرد. حضور در راهپیمایی‌ها، حضور در مراسم مذهبی یا حضور در انتخابات و اعلام حمایت از شهید سلیمانی در بسیاری از مواقع از افرادی دیده می‌شود که منتقد سخت حکومت یا دولت‌ها بوده‌اند. هیچ‌کس به اجبار تن به کاری نمی‌دهد مگر آنکه باور قلبی خودش باشد. اما چون اپوزیسیون ایرانی پرورش‌یافته پروپاگاندا می‌باشند که ماهی‌همی مثل اسلام و شهادت و دین و اخلاق اجتماعی را همیشه به‌گونه‌ای فهمیده که مخالف آنها بوده، تصور می‌کنند ایران آینده خیالی آنها جایی است که هیچ‌کدام از این مفاهیم در آن نباید حضور داشته باشد و عملاً اپوزیسیون دستگاه تبلیغاتی غربی‌ها

با نگاهی به رفتار اپوزیسیون ایرانی در چند ماه گذشته آنچه مشخص است این نکته است که آنها تصویری در ذهن از مردم و جامعه ایران دارند که با واقعیت میدانی فاصله وسیعی دارد. اپوزیسیون ایران به نوعی مردم و جامعه را شکلی از آدم‌های بدون احساس و بدون عقل و فهم تصور می‌کنند که منتظر هستند آنها در غرب فرمایشی بفرمایند و مردم در این سمت دنیا همان فرمایش را اجرا کنند و زندگی خود را با توجه به بیانات اپوزیسیون صورت‌بندی کنند و این دقیقاً همان بچشی است که بندیکت اندرسون در کتابش، «جماعت‌های تصویری» بحث می‌کند. اندرسون معتقد است برخی که در جهان غرب زیست کرده‌اند در هنگام مواجهه با کشورهای غیرغربی نقش پل را دارند و هر آنچه بدوی‌گری است از این کشورها دور می‌کنند و آنچه مطلوب است را به انسان‌های پست جهان جنوبی یاد می‌دهند. این نگاه تحقیرآمیز و به شدت دستوری دقیقاً در گرو فهم غیرایرانی است که اپوزیسیون از جامعه و مردم دارند. به‌طور مثال از علی کریمی تا شازده پهلوی و اشکان خلیجی تا کریمی و حتی اسماعیلیون تصور می‌کنند مردم در جامعه ایران فردی مثل شهید سلیمانی را آن‌گونه که دولت‌های غربی از طریق پروپاگاندا صورت‌بندی می‌کنند، پذیرفته‌اند. حال آنکه اگر صرفاً به جمعیتی که پس از حادثه تروویستی به مزار ایشان آمد توجه کنیم، نشان می‌دهد که نه‌تنها فهم این اپوزیسیون از ایران توهمی است بلکه در ایران هم وضعیت کاملاً متفاوت است حتی با آنچه که بسیاری از روشنفکران در داخل ترسیم می‌کنند. اما به هر ترتیب وضعیت اپوزیسیون دقیقاً مشابه فرمی است که اندرسون بیان می‌کند. آنها تصور می‌کنند که نماد عقل و درایت در عصر حاضر هستند و باید به صورتی جامعه ایران را از این وضعیت بد رهایی دهند. حال آنکه جامعه ایران اصلاً تصورات اپوزیسیون را ماقبل از بیان می‌داند و معتقد است این رفتارها نوعی شیادی و کلاهبرداری برای قدرت گرفتن است و هیچ‌کدام از اپوزیسیون نماینده آنها نیستند، بلکه بیش از آنکه باعث فهمیدن مطالبات جامعه باشند، عامل اصلی به حاشیه رفتن مطالبات هستند. ولی آنچه فهم اپوزیسیون از ایران است را نمی‌توان صرفاً به حاشیه بردن مطالبات تعریف کرد. درک اپوزیسیون از ایرانی‌توان نوعی درک تحقیرآمیز است. اپوزیسیون جامعه را توده‌ای می‌فهمد که به خاطر شرایط بد تن به کارهای مختلف می‌دهد و تصور می‌کند جامعه ملاً برای بقا تن به گفتمان‌های داخل ایران می‌دهد یا از سر ناآگاهی. این درک درحقیقت نوعی ایبه‌سازی مردم به عنوان نماد بی‌خردی است که در واقع باز هم به علت آنکه هیچ درکی از جامعه ایرانی ندارند، شکل می‌گیرد. حضور در راهپیمایی‌ها، حضور در مراسم مذهبی یا حضور در انتخابات و اعلام حمایت از شهید سلیمانی در بسیاری از مواقع از افرادی دیده می‌شود که منتقد سخت حکومت یا دولت‌ها بوده‌اند. هیچ‌کس به اجبار تن به کاری نمی‌دهد مگر آنکه باور قلبی خودش باشد. اما چون اپوزیسیون ایرانی پرورش‌یافته پروپاگاندا می‌باشند که ماهی‌همی مثل اسلام و شهادت و دین و اخلاق اجتماعی را همیشه به‌گونه‌ای فهمیده که مخالف آنها بوده، تصور می‌کنند ایران آینده خیالی آنها جایی است که هیچ‌کدام از این مفاهیم در آن نباید حضور داشته باشد و عملاً اپوزیسیون دستگاه تبلیغاتی غربی‌ها

حدود یک ماه بعد از بازجویی، محاکمه و تفتیش عقاید روسای سه دانشگاه پنسیلوانیا، ام‌آی‌تی و هاروارد در کنگره آمریکا، کلودین گی اولین رئیس سیاه‌پوست دانشگاه هاروارد هم بعد از الزابت مگیل رئیس دانشگاه پنسیلوانیا استعفا داد. اجبار روسای این دانشگاه‌ها به استعفا در کنگره آمریکا - که بعد از اعتراض دانشجویان این دانشگاه‌ها به کشتار مردم غزه و درخواست آنها برای آتش‌بس فوری صورت گرفت - غیرقابل باور بود اما واقعیت شرم‌آور این روزهای کشور مدعی دموکراسی و آزادی بیان است. بیسرایل کاتس، وزیر خارجه اسرائیل درباره استعفای رئیس دانشگاه هاروارد، در ایکس (توییت سابق) نوشته «بیهودستیزی تاوان دارد» و امیدوار است «دانشگاه محترم هاروارد از این موضوع درس بگیرد».

اجبار مگیل رئیس دانشگاه پنسیلوانیا، گی رئیس هاروارد و سالی کورن پلوت رئیس ام‌آی‌تی به استعفا در نشست استماع کنگره در روز ۱۴ آذر، دستگیری ده‌ها دانشجوی شرکت‌کننده در تظاهرات حمایت از فلسطین از جمله ۲۱ دانشجوی دانشگاه برارون، بازداشت دسته‌جمعی دانشجویان معترض به نسل‌کشی در دانشگاه خصوصی آیوی لیگ، ممنوع کردن فعالیت یک گروه دانشجویی دانشگاه براندیس آمریکا به جرم برگزاری جلسه یادآور شهدای غزه و اخراج ۸۵ استاد دانشگاه آمریکا در سال‌های اخیر صرفاً به جهت «اظهار نظر سیاسی» و متهم کردن کلودین گی به سرقت علمی متعاقب تظاهرات ضد صهیونیستی دانشجویان، نمونه‌های دیگر از اقدامات دوگانه آمریکا و نقض ادعاهای حقوق بشری این کشور و مصداق بارز خفقان و سرکوب آزادی عقیده و بیان نخبگان و دانشجویان دموکرات رژیم صهیونیستی و نقض آشکار استقلال دانشگاه‌ها و نهادهای علمی و کانون‌ها و مراکز علمی و پژوهشی است. صرف‌نظر از دهم‌بار و تاسف‌آور نمایندگان کنگره آمریکا از کشتار حدود ۲۵ هزار نفر از مردم غزه در حدود سه‌ماه گذشته و همچنین سکوت شرم‌آور درقبال اقدام صهیونیست‌ها در کشتار حدود ۱۱۰ هزار زن در غزه، باز دیگر تشمت رسوایی مدعیان دروغین دموکراسی و استقلال مرکز علمی و پژوهشی به‌گونه‌ای بر زمین زده شد که صدای آن تا سال‌ها شنیده خواهد شد. به‌راستی فقط در چنین بزنگاه‌های تاریخی است که مفاهیم ارزشمندی چون حقوق بشر، آزادی، دموکراسی و پایبندی به قوانین بین‌المللی معنای مصداقی و عینی یافته و در برابر عملکرد گستاخانه، ضد بشری و کاست‌گونه مدعیان رنگ می‌بازد. پارادوکس‌های موجود در ماهیت و ذات جوامع مدعی آزادیخواهی آفت‌در ریشه‌دار شده که واکنش‌های احساسی و فراقانونی مدعیان قانون‌گذار تنها شمه‌ای از چیزی است که درون‌شان می‌گذرد و مصداق ضرب‌المثل ایرانی است: «از کوزه همان تیرازد که در اوست.»

انتظار است نخبگان، انسان‌های فرهیخته، به‌ویژه دانشگاهیان جهان اسلام، موسسات و تشکل‌های آموزشی و پژوهشی علاوه بر محکوم کردن هرگونه تهدید و فشار بر دانشگاهیان در آمریکا به دلیل حمایت از فلسطین با تحقیق و تبیین ابعاد مختلف واقعیت‌های فلسطین و تشریح اقدامات رژیم صهیونیستی در نقض حقوق بشر و قوانین بین‌المللی، از آزادی بیان و حق اعتراض دانشجویان دانشگاه در مخالفت با کشتار جمعی در نوار غزه دفاع کنند و اجازه ندهند آمریکا با یکی دانستن «مبارزه با آپارتاید و صهیونیسم» و «مبارزه با بیهودیت» به حریم دانشگاهیان و آزادیخواهان تعرض و آزادی‌اندیشه را سرکوب کند.

طراح: راش مروی / فرهیختگان